

تلمیح و ایهام در شعر کمال خجندی

سید محمد حسینی

دیوان به نسبت پر حجم کمال‌الدین مسعود خجندی، به جز چهار قصیده و ابیاتی با عنوانهای: نطعات، دوبیتی، رباعی، مثنوی و یک نمونه مستزاد که همه آنها به اندازه یک دهم دیوان نمی‌شود، بقیه از ۹۸۲ غزل عرفانی فراهم آمده است.

محتوا و بار هنری همه این غزلهای در قیاس با غزلهای سعدی، مولانا و حافظ که کمال در جای جای اشعار خود از این شاعران نامدار و غزلهایشان یاد کرده است؛ چندان نغز و گرانبار نمی‌نماید. گرچه کم نیست شمار غزلهایی که در آنها ابیاتی به راستی زیبا و دل‌انگیز، دیده می‌شود. به هر روی، کمال یکی از غزلسرایان پر آوازه اواخر قرن هشتم هجریست.

در سروده‌های کمال به نمونه‌های فراوانی از تعبیرهای مردمی و فرهنگ عامه قرن هشتم برمی‌خوریم که وی با اسنادی شایسته‌ای آنها را در لابه‌لای ابیات سروده‌های

خود، آورد: است. این شیوه از دیدگاه زیبا شناختی، ارزش و اعتبار ویژه‌ی به شعر او بخشیده ست. کاربردهای هنری و زیبا شناختی دیگر نیز در شکل‌های گونه‌گون فنون بلاغت، به ویژه در غزل‌های او، بسیار است. در این مقاله، نگارنده از آن همه، به دو هنر بدیعی که گویا بیش از صنعت‌های دیگر، مورد توجه شاعر بوده (ایهام و تلمیح) پرداخته است.

این دو صنعت بدیعی در بیشتر جاهای دیوان به شیوه‌ای ظریف و هنری و به دور از تکلف‌های خشک و هنر نمایانه آمده است. این همه، از یک سو نمایشگر چیره دستی و گستره اطلاعات شاعر در این زمینه و از سوی دیگر، نشان دهنده توانایی چشمگیری در به کارگیری بجای این گونه هنرهای کلامی است.

بررسی و پی‌گیری این موضوع از سوی نگارنده در شعر کمال، بدین گونه است:

الف - تلمیح:

۱. تلمیح به آیات قرآن کریم.
۲. تلمیح به قصص قرآنی و داستان‌های پیامبران.
۳. تلمیح به احادیث.
۴. تلمیح به مثلها، اصطلاحات و گفته‌های معروف بزرگان.
۵. تلمیح به شاعران و شعر آنان و اصطلاحات ادبی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ب - ایهام:

۱. ایهام مطلق.
۲. ایهام تناسب.

۱- تلمیح به آیات قرآن:

تلمیح و اشاره ظریف یا گاهی اشاره و توجه گویا به آیه‌های قرآن، در شعر کمال، بیشترین نمونه‌ها را به خود اختصاص داده است. این موضوع، ویژه تنها شعر کمال نیست، همه شاعران عارف مسلک در سروده‌های خود، به همین شیوه رفتار کرده‌اند.

زیرا عرفان اسلامی، مایه‌های بنیادین خود را از قرآن کریم و پس از آن، از احادیث نبوی و گاه نیز از گفته‌های بزرگان دینی و پیران طریقت، گرفته است. اینک نمونه‌ها:

- ۱- گر بخوانی به مثل آیت حمدش بر کوه
- با همه سنگدلی ناله بر آید ز جبال^۱
- ۲- سلطان عزّت تو به فرمان کُن فکان
- گرد از ره وجود بر آورد بسی سپاه^۲
- ۳- انوار حسن تست که از جیب آسمان
- خورشید سر کشید چو یوسف ز قعر چاه^۳
- ۴- هوای سرو بالای تو دارد راستی ورنی
- برای هیمة دوزخ برنداز روضه طُوبی را^۴
- ۵- دم عیسی که به رنجور شفا می بخشید
- دم تقد از لب او جوی که این دم با اوست^۵
- ۶- بوی تو رساندند زیوسف به زلیخا
- این نعره زنان آمد و آن، جامه دران رفت^۶
- ۷- کعبه جان را زد آتش عشق، سوخت
- در تب «تَبَّتْ» تن صد بوئهب^۷
- ۸- در دامن گل چاک فتاده است زهر سو
- ای باد صبا بوی تو از پیرهن کیست؟!^۸
- ۹- به مهر یوسف از جان قطع کن قطع
- به تیغی دست ببریدن چه کار است^۹

۱- ۱۵/۱

۱- ۱۳/۱

۲- غزل ۴۵

۲- ۱۵/۱

۳- غزل ۷۰

۵- غزل ۷۸

۴- غزل ۸۰

۷- غزل ۶۷

۹- غزل ۱۰۱

۱۰- چون بشیر از لילה المعراج زلفت برگذشتم

در میان قاب قوسینش فکنداست ابروانت^۱

ده بیت بالا به ترتیب به ده آیه زیر تلمیح دارد و شاعر در سرودن آنها به این آیات،

چشم داشته است:

۱- «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاسِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۲.

۲- «بِأَنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ سُنَّيْنًا أَنْ يُقُولَ لَهْ كُنْ فَيَكُونُ»^۳.

۳- «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوُهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غَلَامٌ»^۴.

۴- «رُؤُوسُهُ» در قرآن تنها در آیه «... فَهَمُّ فِي رُؤُوسِهِ بِخَيْرُونَ»^۵ آمده و ترکیب «رؤوسه

رضوان» که در شعر فارسی بسیار به کار رفته، ترکیبی است از همین آیه سوره روم و آیه

۲۱ سوره توبه «... يُسِّرْهُمْ رَيْبَهُمْ بِرَحْمَةٍ وَرِضْوَانٍ وَجَنَابٍ»^۶.

لفظ «طوبی» که به گفته جوالیقی وازه‌ای هندیست و در قرآن کریم تنها یک بار در آیه

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»^۷ آمده، به معنی بهشت یا درختی

در بهشت است^۸. در ادب پارسی بیشتر به همین معنی دوم، درخت به کار رفته است که

در بیت کمال نیز در همین معناست و خواجه شیراز نیز فرماید:

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض به هوای سرکوی تو برفت از یادم^۹

۵- «وَأُتْرِبُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي التَّوْنِي بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۱۰}.

۶- بیت ششم به ماجرای دل‌بستگی زلیخا به یوسف، تلمیح است که در سوره یوسف

در قرآن در چند آیه بیان شده است و مصراع دوم این بیت به آیه «وَأَسْتَقْبَأَ الْبَابَ وَفَدَّتْ

فَيْصَةَ مِنْ دُبُرٍ وَالْقِيَا سَيْدَهَا لَدَى الْبَابِ»^{۱۱} «...» تلمیح دارد.

۷- «نَبَتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»^{۱۲}

۱-۱۱۱ / ۲- سوره حشر / ۲۱

۳- بقره / ۸۲

۴- بوسف / ۱۹

۵- روم / ۱۵

۶- سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره جهانی حافظ) ص ۳۲۱

۷- رعد / ۲۹

۸- المنور من الکلام الأعجمی ص ۲۲۶

۹- دیوان حافظ، فزونی ص ۳۱۷

۱۰- آل عمران / ۴۹

۱۱- بوسف / ۲۵

۱۲- انشود / ۱ و بقیه آیات سوره

- ۸- «إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي وَ لَمَّا قَصَبَ الْعَبْرُ نَالَ أَبُوهُمُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ!.....»
- ۹- «..... وَ آتَتْ كُلَّ وَاجِدٍ مِّنْهُنَّ سِكِّمًا وَقَالَتْ أُخْرِجْ عَلَيْنَهُنَّ وَ قَطَّنَ أَبْغِيظَهُنَّ ۲.....»
- ۱۰- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ۲.....»
«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ۴.....»

نمونه‌های دیگر از بیت‌های کمال که با تلمیح به آیه‌های قرآن سروده شده است:

- ۱- غم تو لشکر سلیمان است
- ۲- چشم زخیال تو پر از نور تجلی است
- ۳- زان زلف به‌دردم شده رنجور چو ایوب
- ۴- شعر منت‌گر به خاطر است که خوانی
- ۵- کفش خضر و عصای موسی
- ۶- نیکو فتاده‌اند بهم آن رخ و جبین
- ۷- خواننده‌ای قصه طوبی که برآمد ز بهشت
- ۸- چو مورم به زیر پا کنسته است
- ۹- چشمی که چنین است، به دیدار تو اولیست
- ۱۰- از لب شکری ده که شفا خانه عیسی است
- ۱۱- چو شایسته با و دست شایسته نیست
- ۱۲- خورشید ر ماه را به از این اجتماع نیست
- ۱۳- طوبی آن قامت دلجوی و بهشت آن سرگوست

۲- یوسف / ۳۱.

۴- نجم / ۹۱.

۶- غ / ۱۱۹.

۸- عزل / ۲۳۶.

۱۰- عزل / ۲۲۲.

۱- یوسف / ۹۳ و ۹۴.

۳- ابراهیم / ۱۱.

۵- غزل / ۱۰۶.

۷- همان.

۹- غزل / ۲۳۷.

۱۱- غزل / ۲۵۶.

- ۸- ز عشق امروز هر کس سرخ رونیست
 به محشر نامه اش فردا سیاه است^۱
- ۹- مُحب را روز محشر روز هجر است
 که هر عضویش بر دری گواه است^۲
- ۱۰- سر بلندی طلبی عشق گزین
 عیسی از عشق به بام فنک است^۳
- ۱۱- عاشق از آمد به کریش دینی و عقیبی نخواست
 جانب طور آمدن مقصود موسی دیگر است^۴
- ۱۲- حسن مهر و یان چه می ماند به سوی یاز من
 پرتو مه دیگر و نور تجلی دیگر است^۵
- ۱۳- از پرتو آن روی، جناب سر آن کو
 طور است که آنجا همه انوار تجلیست^۶
- ۱۴- در کوثر اگر عکس فتدیان قدو رخسار
 گویند که در روضه دو رضون و دو طوبی است^۷
- ۱۵- داری سر یوسف ببر از هر چه عزیز است
 کان وصل به یک دست بریدن نتوان یافت^۸
- ۱۶- خلیل ماست خیال تو روز و شب زانست
 کش احوال ترا ز دود دل پر آتش نیست^۹
- ۱۷- زمان حادثه ساقی بریز می در جام
 چو باد فتنه و زد، در زجاج به صباح^{۱۰}

غ-۲ ۱۸۰

غ-۴ ۱۹۵

غ-۶ ۲۱۱

غ-۸

غ-۱۰ ۲۸۲

غ-۱ ۲۸۰

غ-۳ ۱۸۰

غ-۵ ۱۹۵

غ-۷ ۲۲۱

غ-۹ ۳۴۵

۱۸- حلاونی که تو را در چه زنجداست

هزار یوسف مصری به قعر آن نرسد^۱

۱۹- به خانه‌ای که چنین میهمان فرود آید

هُمَّای سِدْرَه در آن آشیان فرود آید^۲

۲۰- می‌کند بی تو شکیبایی یعقوب کمال

که جمیلی تو و صبر از تو بود صبر جمیل^۳

۲۱- از من بست چشم به هنگام ناز و گفت

هزاروت گویا و بین چشم بستیم^۴

پتھای بالا به ترتیب، هر کدام به آیه‌ای تلمیح دارد که با همان شماره سمت راست بیت، آورده می‌شود:

۱- «... قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَغْطِيَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ...»^۵.

۲- «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صِعْقًا...»^۶.

۳- «وَأُيُوبُ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۷

۴- «... لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^۸

۵- «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»^۹

۶ و ۷- «وَجَمِيعَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ...»^{۱۰}. مستند شماره ۷، همان آیه ۲۹ سوره رعد است که

پیش از این، گذشت.

۸- «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ بِأَلَيْسَىٰ لِي لِمَ أُتِيَ كِتَابِيهِ»^{۱۱}

«تَرَىٰ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ»^{۱۲}

۱- غ ۲۹۲

۲- غ ۶۳۳

۳- غ ۶۷۱

۴- نمل / ۱۸

۵- انبیاء / ۸۳ با نیز آن عمران / ۴۹

۶- هود / ۷ / نیر: نمل / ۲۳۴۹۹، ۱۳ / صفات / ۱۵، احفاف / ۷، صَف / ۶

۷- اعراف / ۱۱۷ و نیز چند آیه در چند سوره دیگر.

۸- انسان / ۹

۹- الحاقه / ۱۹

۱۰- زمر / ۸۰

گویا تعبیر سیاهی نامه اعمال آدمی که در گفته‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رود، از همین آیه و یکی دو آیه دیگر در همین معنی، گرفته شده است، و گرنه از رسیدن نامه اعمال به دست راست یا چپ، سیاهی نامه اعمال، مفهوم نمی‌گردد.

۹- «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أُمَّيْمَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بیت کمال تلمیح به این آیه دارد که در آن، از گواهی دادن برخی از اندامهای آدمی به کرده خویش، سخن رفته است. روشن است که آیه درباره کافران و ناباوران به خدا و پیامبران اوست، اما در بیت کمال هر یک از اعضای بدن دوستان خدا از رنجی که در این جهان در راه رسیدن به حقیقت دیده‌اند، سخن خواهند گفت.

۱۰- «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ...»

۱۱- «وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا»^۳

همچنین دیگر بیت‌های نمونه نیز به ترتیب به آیه‌هایی تلمیح دارند:

۱۲ و ۱۳ به آیه ۱۴۳ سوره اعراف، ۱۴ به سوره کوثر / ۵؛ ۱۵ به یوسف / ۳۱؛ ۱۶ به آیه «... حَرِّ قُوَّةٍ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ...» (انبیاء / ۶۸) (ابراهیم را بسوزانید و به بازی خدایانتان برخیزند)؛ ۱۷ به سوره نور / ۳۵؛ ۱۸ به سوره یوسف / ۱۰ و ۱۵؛ ۱۹ به سوره نهم / ۱۴؛ ۲۰ به یوسف / ۱۸ و ۸۳؛ ۲۱ به سوره بقره / ۱۰۲، تلمیح و اشاره دارد.

۲- تلمیح به قصص قرآنی و داستانهای پیامبران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صاحب درد ز طوفان بلا جان نبرد / شرح علوم انسانی

نوح هر جا که رود دیده، پرنم با اوست^۴

روی زیبای تو در دیده گریان کمال

کعبه حسن و جمال است که زمزم با اوست^۵

۲- نساء / ۱۵۸.

۱- یس / ۶۵.

۳- مریم / ۵۲ و یکی دو آیه دیگر از سوره‌های دیگر.

۴- غزل ۸۷.

۵- غزل ۸۷.

آن شاه کز و خانه دل شاه نشین بود

از کلبه احزان گدا باز کجا رفت^۱

آدم از خود بهشت، نیک بهشت

مسرود باید به همت پدرت^۲

من مورم و نگین جم آن لب، غریب نیست

گرخاتم و نگین جم از من دریغ داشت^۳

خانه دیده ز دیدار تو روشن باشد

بیت احزان من از روی تو گلش باشد^۴

از حالت زلیخا آن بو بزد که چون گل

بیراهن صبوری صد جا درید، باشد^۵

کمال در هر یک از این بیتها، به قصه و سرگذشتی بدانگونه که در کتابهای قصص الانبیاء آمده است، تلمیح و گوشه چشمی داشته. وی در بیت نخست به طوفان نوح که برابر گزارش ابجاز گونه قرآن، بزرگترین طوفان روی زمین بوده است، اشاره دارد.

در بیت دوم به چاه زمزم که یکی از چاههای نزدیک خانه خدا بوده و هست و از دیر باز سخت طرف توجه مردم مکه و همه مسلمانان بوده است، تلمیح دارد.

در بیت سوم از اندوه یعقوب پیامبر که در هجران فرزند عزیز خود یوسف، همواره با رنجی جانکاه به سر می برده و می گویند در اناقکی تنها می نشست و در دوری یوسف اشک می ریخته است که بعدها از آن اتاق با نام «بیت الاحزان» (خانه اندوهها) یاد شده است، سخن می گوید. همچنین کمال در دیگر بیتهای بالا نیز به قصص و موضوعهایی از قرآن کریم، تلمیح دارد. وی موضوعهای: بیرون آمدن آدم ابوالبشر از بهشت، برخورد سلیمان با مور یا به تعبیر او با جمشید که وی مانند برخی داستان پژوهان، جمشید و سلیمان را یک شخصیت پنداشته و همچنین از خاتم سلیمان و نگین آن و نیز از دلبستگی زلیخا به یوسف (ع)، اشاره وار سخن گفته است.

۲. غزل ۱۵۵.

۴. غ ۳۶۷.

۱. غزن ۸۱.

۳. غ ۱۷۰.

۵. غ ۲۸۵.

۲- تلمیح به احادیث:

عقل باطل مُمرد چشم تو هر خون که کند

ضالِباً بیخبر از نکته العین حَقست^۱

از مدینه شمع جوید و چراغ

چند می آرید نندیل از حَلَب^۲

دل بود به جان آمده در تن زغریبی

در زلف تو بازش کشش حُب وطن برد^۳

بگفت کنز چه رمزیت دوست را یعنی

که تو نبودی و ما راهوای عشق تو بود^۴

سحر است کمال این سخنان، باد حلال

صنعت طلبان به ز تو استاد نیابند^۵

سرا وقتی در آن کو پا به گل رفت

که آدم بود «بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ»^۶

زلب شفتالویی دو، لطف کن لطف

اگر چه الْمَنَبْ گویند دو دو^۷

یت اول از این نمونه ها به موضوع آسیب چشم یا چشم زخم تلمیح دارد که در عرف ادبا

به «عین الکمال» یا «عین کمال» معروف است.^۸ درباره تأثیر یا عدم تأثیر چشم مفسران

نرآن در ذیل آیه ۵۱ سوره القلم (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ...»، بسیار سخن

گفته اند، اکثریت مفسران با تکیه بر سخنان پیامبر اسلام (ص)، اثر عین الکمال را

پذیرفته اند.^۹

۱- غزل ۶۷

۱- غزل ۷۳

۲- غ ۳۲۲

۲- غزل ۳۰۳

۳- غ ۸۱۹

۳- غ ۳۳۹

۴- غ ۸۳۳

۵- سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره حافظ) ص ۳۳۵-۳۳۲

۶- دیبگریز: تفسیر مجمع البیان ۵ / ۳۴۱ (ذیل آیه وَإِنْ يَكَادُ...: سخن اهل دل ص ۳۳۵ (مقاله حافظ و ادب عربی)

بیت دوم تلمیح دارد به حدیث مشهور «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَائِبُهَا»^۱.

بیت سوم، تلمیحی است به حدیث دیگر از پیامبر گرامی اسلام «حُبُّ أَوْطَانٍ مِنْ الْإِيمَانِ»^۲.

بیت چهارم، تلمیح ظریفی است به حدیث قدسی: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَأَجَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»^۳.

بیت پنجم به سخن معروف پیامبر اکرم (ص) که به صورت مثل نیز در آمده است، تلمیح دارد. «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»^۴.

بیت ششم به سخنی مسروب به پیامبر اکرم تلمیح دارد که میان صوفیه از شهرت فراوانی برخوردار است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^۵.

بیت هفتم به سخنی از پیامبر اسلام تلمیح دارد که گفته اند با سلمان فارسی آن جمله را به پارسی گفته است: «یا سلمانُ تراشکم درد العنب دو»^۶.

بیت زیر نیز به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام درباره یکی از مسلمانان بسیار خالص و پاک، تلمیح دارد. اویس قرنی مسلمانانی بود که هرگز پیامبر خدا را ندید، با این همه از جنان ایمانی برخوردار بود که وصف ایمان او پیامبر خدا را بر آن داشت تا به صحابه بزرگ خود همچون علی بن ابی طالب بفرماید که: سلام مرا به اویس برسانید.^۷

خبری یقین از دولت و صلت نبوی تو کجا می روی از بهر اویس قرنی^۸.

اویس در جنگ صنین همراه علی بن ابی طالب، با سپاهیان شام بیکار کرد تا شهید گشت^۹.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. احادیث مشنوی، بدیع الزماد فروز نفرص... ۳۷ (به نقل از جامع صغیر ۱۰۷/۸، کنوز الحقائق ص ۳۸).

۲. احادیث مشنوی ص ۹۸، ۱۱۳۶ مناقب العارفين، ابله کی ص ۶۳۴.

۳. فیه مآئیه، جلال آندین محمد بلخی ص ۸۰، ۱۷۶، ۱۷۹ و ۲۳۱. احادیث مشنوی ص ۳۹.

۴. ترک الإطباب، ابن القضاة ص ۶۶۰.

۵. احادیث مشنوی ص ۱۰۲، به نقل از جامع صغیر ۹۶/۲ و کنوز الحائق ص ۹۶.

۶. راحة الصدور، محمد بن علی البرابندی ص ۷، نیز بتکرید:

۷. کشف المحجوب، هجویری ص ۱۰۰، ۸. غزل ۷۸۱.

۹. کشف المحجوب ص ۱۰۱.

۴- تلمیح به مثقالها، اصطلاحات....

چنانکه پیش از این یاد شد، کمال خجندی، در فرهنگ عامّه و تعبیرهای مردم کوچه و بازار، اطلاعاتی گسترده داشته و این موضوع در سروده‌های او به روشنی دیده می‌شود. نمونه‌هایی که در زیر آورده می‌شود، همه مؤید این سخن است:

چشم ارخاک درت جوید فکن در دامنش

مردمان گویند نیکویی کن و افکن در آب^۱

«تو نیکی میکن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز»

من طلب کردم وصالت روز و شب

یائتم اینک به حکم «مَنْ طَلَبَ^۲

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَّ».

بر دلم بگشاد درهای طرب^۳

حلقه قلعه گشای «مَنْ قَرَعَ»

«مَنْ قَرَعَ بِأَوْلَجٍ وَلَجَّ».

از عشق خواه دولت باقی که در جهان محمود هر چه یافت ز زلف ایاز بافت^۴

تلمیح است به عشق محمود غزنوی به ایاز.

نداند کز پیاده رخ زیاد است^۵

زندلافی به آن رخ ماه شبگرد

تلمیح به بازی شطرنج است و دو حرکت از حرکتهای آن که حرکت رخ، آزادانه‌تر و کارسازتر است. در غزلهای شماره: ۲۷۸، ۲۵۴، ۲۸۶، ۳۰۳ نیز به بازی شطرنج تلمیح رفته است.

خاک پاش از گریه چون «كُحِلَ الْجَوَاهِرُ» ساختم

دیده‌گوهرفشان را توتیاگر نیست، نیست^۶

كُحِلَ الْجَوَاهِرُ: سرمه‌ای که برای روشنی چشم، جواهر و مروارید ناسته در آن، ساییده

۱- غزل ۶۶

۲- غزل ۶۷

۳- غزل ۶۷

۴- غزل ۷۵

۵- غزل ۱۰۴

۶- غزل ۱۲۱. نیز بنگرید: غزل ۲۷۷.

باشند.^۱

دل من بی‌مه روی تو سوزان چو کمان از وجود ماهتاب است^۲
مثل: «ماهتاب و کمان».

گویند ماهتاب کمان را بسوزاند و شعرا این تعبیر را بسیار به کار برند.^۳ کسری مروزی
گوید:

ماهرویا به سر خویش تو آن خیش میند نشیندی که کند ماه تبه جامه خیش^۴
ابن طباطبائی نیز پیش از کسایی به عربی سرود، است:

«لَا تُجَبُّوا مِن بِلَىٰ غِلَالِيهِ فَذَرُّوا أَرْوَاحَهُ عَلَى الْقَمَرِ»^۵

(از فرسودگی جامه زرین او در شگفت مابشید، زیرا نکهتهای خود را بر پیکر ماه بسته
است).

در دل ریشم خیال آن دو زلف پیچ پیچ راست مرگنج را مند که در ویرانه رفت^۶
«گنج با مار است».

«گنج و مار و گل و خمر و غم و شادی بهمند

جور دشمن چکند گر نکشد طالب دوست^۷
گربه نازم کُشی مکن تأخیر

کِه ز تأخیریم آفات است^۸
«و فی التأخیر آفات».

در درون آمد خیال روی او، شد عقل و هوش

بود دزدی با چراغ انداع کالا برد و رفت^۹
«چو دزدی با چراغ آبد، گزیده‌تر برد کالا».

۱- فرهنگنامه شعری، دکتر عقیقی.

۲- امثال و حکم، دهخدا (ماهتاب...).

۳- خیش: پارچه پنبه‌ای و کتن. صناعات ادبی، جلال‌الدین همایی ص ۷۸.

۴- مختصر المعانی، نغنائی ص ۱۵۹.

۵- امثال و حکم، دهخدا ۱۳۲۶/۳. نیز بنگرید: غزل ۱۴۵.

۶- غزل ۱۶۳ نیز بنگرید: غ ۲۰۰.

۷- غ ۱۷۹.

عشق تو و توبه، آبگینه و سنگ است نام نکودر ره تو موجب نتگ است^۱
 «آبگینه و سنگ با هم نسازد»^۲.

تو دیر زی به میکده‌ای رند درد نوش زاهد که سنگ زد به سبوی تو نیست باد^۳
 «سنگ بر سبوزدن»^۴.

بر لعل لب جان ز سر شوق فشاندن سهل است ولی زیره به کرماز نتوان برد^۵
 «زیره به کرمان بردن»

نکو خواندند ماه آسمانت یقین بوده است «الْأَلْقَابُ تُنَزَّلُ»^۶
 «الْأَلْقَابُ (بِالْأَسْمَاءِ) تُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ»

تو کیبی کمال باری که بساط قرب جویی به حد گلیم باید، پی خود دراز کردن^۷
 «پایت را به اندازه گلیمت دراز کن»^۸.

۵- تلمیح به شاعران دیگر و شعر آنان و تلمیح‌های ادبی...

کمال در شعر خود، گاه از شاعران بزرگ مورد علاقه خود و نیز از دیگر شاعران روزگار خود نام می‌برد. مطالعه و بررسی دیوان این شاعر، نشان می‌دهد که وی دیوانها و اشعار شاعران بزرگ را می‌خوانده و آنجا که ذوق وی همراه می‌کرده، با تلمیح به بیت یا مصرع و گاه حتی به همه پیکره غزل پسندیده خود، غزلی می‌سروده و با اقتضای آن شاعر می‌رفته است^۹. وی بیش از همه، زیر نفوذ کششهای هنری غزلهای سعدی و حافظ بوده است.

کمال همه غزل شماره ۱۱۵ خود را با مطلع:

«تورا دورخ به دو خط فنّ دلبری آمرخت

تو از دو چشم و دو چشم از تو ساحری آموخت»

۱- غ ۱۹۲. ۲- امثال و حکم، دهجداد

۳- غ ۳۱۵. ۴- امثال و حکم.

۵- غزل ۳۵۹. نیز سنجید: غ ۳۱۹. ۶- غ ۶۳۷.

۷- غ ۱۷۹. ۸- امثال و حکم.

۹- بنگرید: غزلهای شدره: ۱۱۵، ۱۸۲، ۲۶۳، ۲۹۳، ۳۱۱.

با اثرپذیری از غزل سعدی با مطلع:

«معلّمت همه شوخی و دلبری آموخت جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت^۱»
 سروده است. او در بیت زیر از غزل ۱۱۵، تلمیحی گویا به غزل سعدی دارد:
 «تو طفل مکتب حسنی معلّم نو دو چشم «معلّمت همه شوخی و دلبری آموخت»
 همچنین کمال در غزلهای: ۱۸۳، ۲۶۳، ۴۶۷، به غزلهایی از سعدی چشم داشته
 است. وی در بیت زیر که مصرعی از یک غزل سعدی را نیز آورده.
 «دی می شدی خرامان چون سرو و عقل می گفت

«خوش می روی به تنها، تنها فدای جان^۲»

تلمیحی روشن به غزل سعدی با مطلع:

«خوش می روی به تنها، تنها فدای جان^۲ مدهوش می گذاری یاران مهربان^۳»
 داشته است.

کمال در غزل ۲۶۳ با بیت:

«از بهر پاس خاطر تبریزبان کمال با ساریان مگوی که شیرازم آرزوست»
 به غزلی از سعدی با مطلع:

«از جان برون نیامده جانانت آرزوست زگار ناپرده و ایمانت آرزوست^۴»
 تلمیح دارد.

کمال در عین حال در همین غزل خود با مطلع:

«وصل بنان خانه سر اندازم آرزوست ساقی بیا که باده و دمسازم آرزوست»
 به دو غزل از غزلهای مولانا نیز، گوشه چشم داشته است. مطلع غزلهای مولانا:

«بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست^۵»
 «ساقی و سردهی زلب یارم آرزوست بد مستی زنگس خمّارم آرزوست^۶»
 کمال در غزل ۳۱۱ با مطلع

۱. کلیات سعدی، دکتر مظهر مصفاً ص ۳۵۵-۳۵۴.

۲. غزل ۱۸۲.

۳. کلیات سعدی ص ۴۰۶.

۴. کلیات سعدی، همان ص ۷۸۱.

۵. کلیات نسیم، نصیح فروزانفر ۲ / ۳۵۵ غ ۲۲۱.

۶. کلیات نسیم، نصیح فروزانفر غ ۲۵۲.

ای گل نو ز توام بوی کسی می آید در دم تازه غم روی کسی می آید
به غزل معروف حافظ اقتفا کرده و بدان تلمیح داشته است. مطنغ غزل حافظ:

«مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که زانگاس خوشش بوی کسی می آید»^۱
نیز او در بیت:

وقت طاعت چو نظر می فکنم بر محراب پیش چشمم خم ابروی کسی می آید
از همان غزل ۳۱۱، به مطلعی از غزل خواجه تیراز، تلمیح دارد:

«در نماز خم ابروی تو با یاد آمد کمال در غزل ۴۲۸ خود بامطنغ:
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد»^۲.

شبی که روی تو ما را چراغ مجلس شد به سوختن دل پروانه وش مهوس شد
به غزل خواجه بامطنغ:

«ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رسیده ما زار فیق و مونس شد»
تلمیح داشته و بر این باور بوده است که در شیوه ظریف و هنرمندانه غزلسرای، حافظ به
پای او نمی رسد. او در این باره، گفته است:

نشد به طرز غزل هم عنان ما حافظ اگر چه در صف سلطان ابوالفوارس شد
کمال گذشته از پیروی از وزن غزل حافظ در این غزل خود، واژهایی چون: رفیق.
مجلس. مفلس. مس. مدرس. مهندس. ابوالفوارس... را نیز از غزل خواجه به وام گرفته
است.

کمال خجندی در غزل ۴۳۱ نیز وزن غزل ۱۴۵ خواجه را با مطلع
«چه مستیست ندانم که روبه ما آورد که برد ساقی و این باده از کجا آورد»^۳
مورد توجه قرار داده و در بیت:

رسید باد مسیحا دم ای دل بیمار «برآر سر که طیب آمد و دوا آورد»
با آوردن یک مصراع از غزل خواجه، تلمیح گویایی بدان غزل، داشته است. همچنین
کمال در غزلی بامطنغ:

گرمه به زمین باشد، آن زهره جبین باشد دوری طلبد از ما، مه نیز چنین باشد

۲- دیوان حافظ، خانلری ص ۳۳۸ غ ۱۶۹

۱- دیوان حافظ، خانگری ص ۲۷۰ ع ۲۳۵

۳- دیوان حافظ، فروبی ص ۹۹-۹۸

به یکی دیگر از غزل‌های مشهور خواجه انتها کرده و مصرع دوم مطلع خواجه را در مقطع غزل خود آورده و تلمیحی آشکار به غزل حافظ، نشان داده است.
مطلع غزل خواجه:

«کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزین باشد

یک نکته از این دفتر، گفتم و همیر باشد»^۱.

مقطع غزل کمال:

گفتار کمال از زد، هر بیت به دیوانی

«یک نکته از این دفتر، گفتم و همیر باشد»^۲.

کمال در برخی از بیت‌های خود، تلمیح به نظامی شاعر داستان‌سرای ایرانی و برخی از بیت‌های او داشته و یکی دوبار از «پنج گنج» او نیز نام برده است^۳. همچنین گاه از عطار و شعر او نیز یاد می‌کند^۴.

آنچه گفته شد نمونه‌هایی از اقتضاهای کمال خجندی به شاعراسی چون سعدی، حافظ، مولانا و نظامی... بود که در همه آنها تلمیح به سروده‌های این بزرگان، در غزل‌های وی به روشنی دیده می‌شود. بررسی همه تلمیحات و اشاره‌های دیوان کمال به شعر شاعران دیگر، به مقاله‌ای بس گسترده نیازمند است.

در سروده‌های کمال، تلمیح به ترکیب‌های ادبی و گفته‌های بزرگان ادب و عرفان نیز کم نیست و در اینجا نمونه‌هایی از آنها یاد می‌گردد:

نخونی که به جر می‌رود از دیده مجنون

سلیلی است که راه گذرش بر در لیلی است^۵

پنداشت که آواز کمال است زخرقه

آوازه فسی جُستی آری نشنیده است^۶

۱- دیوان حافظ، خانلری ص ۳۱۴ غ ۱۵۷.

۲- غزل شماره ۴۶۴.

۳- بنگرید: غزل ۳۵۶، ۶۹۸.

۴- بنگرید: غ ۲۷۳، ۹۵۷.

۵- غزل ۱۱۹.

۶- غزل ۲۱۰. نیز بنگرید: غ ۲۳۹.

لاف أنال‌الحق بزَن کمال که وقتت

هر سر موی تو چون زدوست نشان یافت^۱

رخ تو آیت کُشاف حن راتفسیر

غم تو «مخزن اسرار» عشق را مفتح

کمال اُحسنت، گوپردی به شبرینکاری از خسرو

چنین طوطی به هندستان اگر باشد عجب باشد

لامیه گفتم غزلی تـابری

برگذر قافیه نام کمال

در بیت نخست این نمونه‌ها، کمال به «داستان لیلی و مجنون» تلمیح دارد. در بیت دوم

به سخنی مشهور از بایزید بسطامی عارف نامی قرن دوم هجری، تلمیح دارد: «لَیس فی

جُبَّتِی سِوَى اللَّهِ».

در بیت سوم به جمله معروف حسین منصور حلاج «أنا‌الحق» که بر سر همین کلام،

سرش بالای دار رفت.

در بیت چهارم به دو کتاب پر آوازه: «تفسیر کُشاف» زمخشری و «مخزن الاسرار»

نظامی گنجوی تلمیح رفته است.

در بیت پنجم به داستان «خسرو و شیرین» و در بیت ششم، کمال به دو قصیده:

لامیه مشهور: «لامیه العرب» شَنْفَرِی و «لامیه العجم» طُغْرابی، چشم داشته است.

ب- ایهام

بفرست کمال این غزل‌تر، شوی تبریز

چون سیل سرشکت ره سرخاب گرفتست^۲

سرخاب محله‌ایست در تبریز که مقبرة الشعر در آن جای دارد. معنی ایهامی

سرخاب، اشک خونین است.

خطی که لب در قلم آورد چو یاقون انصاف توان داد که یاقوت نوشته است^۳

معنی تردید یا قوت، لب یا قوتین و معنی دور آن، یا قوت مستعصمی خطاط نامدار است.

روزی دل زازل زلف : و تاسی تو فتاد دل بیچاره نظر کن چه پریشان روزیست^۱
لفظ پریشان روزی یا در نظر گرفتن زلف در مصراع نخست، ایهام تناسب است.

به مکر و حيله برو دسترس چه مکانست که همچو سرو بلندش هزار دستانت^۲
هزار دستان: بلبیل معنی ایهامی آن، افسونگر و جادو.
چشم غمدیده م را نگرانی به شمامست

قامتت شاهد عدل است که می گویم راست^۳
واژه «راست» نخست به معنی ضد دروغ است ولی معنی ایهامی آن که در نظر است
به معنی راست و مستقیم است.

در دست تو دل که خوانیش قلب خالیست سیه اگر نه خونست^۴
نلب: ۱- دل ۲- ناخالص و ناپاک.

پیش بالایت حدیثی راست گویم روان

این چنین سرو روان در هیچ بستان یاقت نیست^۵
لفظ «راست»، به کمک لفظ ابلا (بلندی قد)، دارای ایهام تناسب است به قامت
کشیده دوست.

گناهش می نویسی ای فرشته تو را خود هیچ انسانی نیست^۶

لفظ انسانیت نداشتن: ۱- دارای شایستگی نبودن ۲- از جنس انسان نبودن (فرشته
بودن).

حدیث قامت تو گر مؤذنان شنوند به عمر خویش نیابند بعد از این به فلاح^۷
لفظ فلاح در بیت دارای دو معنی است: ۱- عی علی الفلاح گفتن.

۲- رستگاری، یعنی مؤذنان پس از شنیدن وصف قامت تو، دیگر به راه خدا و رستگاری
روی نخواهند آورد.

۲- غزل ۱۰۵.

۴- غ ۱۲۹.

۴- غ ۲۴۳.

۱- غزل ۱۰۳.

۳- غزل ۱۱۷.

۵- غ ۱۳۲.

۷- غ ۲۸۰.

هرگز نریخت چشم من آبی به جای خون در پیش مردم این قَدَرَم آبرو نکرد
مردم در معنی ایهامی یعنی مردمک چشم آمده است همچنین لفظ «آبرو» در این
بیت، دارای ایهام است.

پیوسته ابرویت دل از این ناتوان کشد مردم کمن کشند و مرا آن کمان کشد
پیوسته ابرویت: ابروی پیوسته است (معنی ایهامی) معنی ساده آن؛ همواره ابرویت
دل....

کمال از خضر پرسش کرد وصف چشمه اش گفتا

چو آن لب دیده ام، زان آب اکنون دست می شویم

دست شستن: ۱- شستن دست. ۲- معنی دور و ایهامی: چشم می پوشم، قطع امید

می کنم و روی بر می گردانم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مصادر مأخذ مقاله

- ۱- احاديث منوى، بديع الزمان فروزانفر، اميركبير ۱۳۴۷.
- ۲- امثال و حكم، على اكبردهخدا، اميركبير، تهران ۱۳۵۲.
- ۳- ترك الإطناب فى شرح الشهاب، على بن احمد بن القضاعى، دانشگاه تهران ۱۳۴۳.
- ۴- ديوان حافظ، تصحيح دكتور خانلرى، بنياد فرهنگ ايران، تهران ۱۳۵۹.
- ۵- ديوان حافظ، قزوينى، غنى، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۰.
- ۶- ديوان كمال خجندى، انتشارات دانش، مسكو ۱۹۷۵.
- ۷- راحة الصدور، محمد بن على بن سليمان راوندى، اميركبير، تهران ۱۳۳۵.
- ۸- سخن اهل دل (مجموعه مقالات كنگره بزرگداشت حافظ)، كميسيون ملى يونسكو در ايران، تهران ۱۳۷۱.
- ۹- فرهنگامه شعرى دكتور رحيم عفيفو، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۰- فيه مافيه، جلال الدين محمد بلخى، مولوى، اميركبير، تهران ۱۳۴۸.
- ۱۱- قرآن كريم.
- ۱۲- كشف المحجوب، على بن عثمان هجويزى، اميركبير، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۳- كلييات سعدى، دكتور مظاهر مصفا. كانون معرفت، تهران ۱۳۴۰.
- ۱۴- كلييات شمس، جلال الدين محمد بلخى، فروزانفر، اميركبير، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۵- گنج سخن، دكتور ذبيح الله صفا، ابن سينا، تهران ۱۹۶۹.
- ۱۶- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، مكتبة المرعشى، نم ۱۴۰۳ ق.
- ۱۷- مختصر المعانى، تفتازانى، المكتبة اطباطبائى، تهران [بى تاريخ نشر].
- ۱۸- المعجم المنهرس لألفاظ القرآن الكريم، محمد نواد عبدالباقى، دارالفكر، بيروت ۱۳۶۴ ق.
- ۱۹- المغرب من الكلام الأعجمى، جواليقى، تهران، اسدى ۱۹۶۶.
- ۲۰- مناقب الدرفين، افلاكى، تحسين ياريجى، انجمن تاريخ ترك، أنكارا ۱۹۶۱ م.